

جریان قاعده استیمان

در حوزه مسئولیت دولت اسلامی

قاسم محمدی *

هادی شعبانی کندسری **

مرتضی جمالی ***

چکیده

در این مقاله، جریان قاعده استیمان در حوزه حقوق عمومی با هدف تبیین مبنای مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارگزاران خود مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که آیا قاعده استیمان اختصاص به روابط حوزه خصوصی دارد یا در حوزه حقوق عمومی نیز قابل اجراست؟ مبنای مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال مستخدمان خود چیست و آیا می‌توان چنین مسئولیتی را با قاعده استیمان توجیه کرد؟ آیا مسئولیت دولت نسبت به اعمال کارکنان خود اصل است یا استثناء؟ نتیجه حاصله این بود که امام معصوم (ع)، فقیه جامع شرایط و کارگزاران دارای شرایط لازم، امین محسوب می‌شوند و از این رو، ضامن خساراتی نخواهند بود که حین انجام وظیفه بدون تعدی و تفریط به دیگران وارد می‌آورند. بلکه مسئولیت جبران آن با دولت است. همچنین، در مقام اثبات، امین تکلیفی جز ادای سوگند ندارد.

واژگان کلیدی

قاعده استیمان، حکومت (دولت) اسلامی، ولایت فقیه، حقوق عمومی، کارگزاران، امین، تحمل دلیل

* استادیار گروه حقوق اسلامی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران (نویسنده مسئول)

Email: gh.mohammadi@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: h_shabani1367@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی و دادیار شهرستان تهران

Email: jamali.morteza@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۶ / پاییز ۱۳۹۴ / صص ۱۶۶-۱۴۵

جستارگشایی

قاعده اولیه در مسئولیت مدنی، مسئولیت ناشی از فعل شخصی است. در حقوق اسلامی نیز همین قاعده با عنوان قاعده «وزر» بر اساس شرع و حکم عقل پذیرفته شده است، زیرا هر شخصی در گرو کار خویشتن است و مسئولیت فعل دیگری را به دوش نمی کشد (مدثر، آیه ۳۸). اما در حقوق، به مواردی برمی خوریم که قانون گذار بعضی افراد را از مسئولیت خساراتی که به دیگری می زنند، معاف کرده و جبران آن را بر عهده شخص ثالثی قرار داده است. یکی از مهم ترین مصادیق آن مسئولیت دولت (به معنای عام) نسبت به اعمال کارکنان و مستخدمان خود است که از زمان تصویب قانون مسئولیت مدنی در تاریخ ۱۳۳۹/۰۲/۰۷ در نظام حقوقی ما مطرح شده است. ماده ۱۱ این قانون به موجب قاعده عام مقرر می دارد: «کارمندان دولت و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می باشند. ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانین و مقررات دیگری در خصوص افعال زیان بار برخی از کارکنان دولت به تصویب رسید که مسئولیت عمل آنان را بر عهده دولت نهاد. از مهم ترین این قوانین می توان به اصل یک صد و هفتاد و یکم قانون اساسی اشاره کرد که بیان می دارد: «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد».

مشابه همین حکم در موردی که حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی توسط قضات از حد مقرر قانونی تجاوز نماید و موجب صدمه و یا خسارتی گردد، در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکرار شده است. ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۲ نیز می گوید: «مأمورانی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به به کارگیری سلاح نمایند، از این جهت هیچ گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت».

و طبق ماده ۱۳ همین قانون؛ «در صورتی که مأموران با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه، طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد شده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه ای را به این منظور اختصاص داده و

حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد.»

حال این سؤال مطرح می‌شود که مبنای معافیت اشخاص فوق از جبران خسارت چیست؟ آیا مسئولیت نسبت به اعمال کارکنان خود قاعده است یا استثناء؟ نظریه پردازان حقوقی هر یک از منظرهای به این مسئله نگریده‌اند. عده‌ای بحث را با روابط کارگری و کارفرمایی مقایسه کرده و بدین نتیجه رسیده‌اند که دولت در این میان به مثابه کارفرمایی است که مسئولیت کارگران خود را بر عهده دارد و زیان‌هایی را که ایشان به دیگران وارد می‌کنند، بدین سبب جبران می‌کند. برخی دیگر بحث را به لزوم جبران خسارت‌های زیان‌دیده مرتبط کرده و تضمین جبران خسارت‌های زیان‌دیده را حکمت آن شمرده‌اند. عده‌ای نیز با دید انتقادی به ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی نگریده‌اند، ولی راه‌حلی عام و مبتنی بر آموزه‌های فقهی برای حل مشکل ارائه نداده‌اند.

عدم مسئولیت کارکنان دولت در صورتی که مرتکب تقصیری نشده باشند، یادآور قاعده استیمان است. چرا که این اشخاص حتی نسبت به دیه جنایات خطایی نیز معافاند و تنها امین است که چنین حکمی دارد (بهجت، ۱۴۲۶، ۵: ۶۱۶-۴۹۹).

بنابراین، باید دید آیا این قاعده اختصاص به روابط خصوصی دارد یا در حوزه حقوق عمومی نیز جاری می‌شود و در صورت جریان، احکام و آثار آن چیست؟ آیا قاعده استیمان می‌تواند مسئولیت دولت نسبت به اعمال کارگزاران خود را توجیه کند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا اجرای قاعده استیمان نسبت به حاکم و کارگزاران در دولت اسلامی بررسی می‌شود (مبحث نخست). سپس، آثار اجرای قاعده استیمان در این حقوق مورد مطالعه قرار می‌گیرد (مبحث دوم). هرچند امین فرض شدن حاکم و کارگزاران دولتی را می‌توان از طریق مراجعه به بنات عقلا و عرف نیز به اثبات رساند اما اهتمام مقاله بر بررسی مسئله از منظر ادله شرعی است.

۱. اجرای قاعده استیمان نسبت به حاکم و کارگزاران در دولت اسلامی

با توجه به جایگاه ویژه امام معصوم (ع) و ولایت فقیهان در زمان غیبت، نخست اجرای قاعده استیمان نسبت به حاکم و رهبری جامعه اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (۱-۱) آنگاه اجرای قاعده نسبت به کارگزاران بررسی می‌شود. (۲-۱)

۱-۱. اجرای قاعده استیمان نسبت به حاکم اسلامی

از آنجاکه اثبات امین بودن یا نبودن امام معصوم (ع) و ولی فقیه مستلزم بررسی ادله جداگانه‌ای است، اجرای قاعده استیمان نسبت به امام معصوم (۱-۱) و فقیه (۲-۱-۱) جداگانه مطالعه می‌شود.

۱-۱-۱. ادله اجرای قاعده استیمان نسبت به امام معصوم

امین بودن امام معصوم را به استناد آیات و روایاتی چند می‌توان اثبات کرد که در ادامه به اهم

آنها می‌پردازیم.

۱-۱-۱. آیه ۷۲ سوره مبارکه احزاب

یکی از آیات قرآن کریم که امامت را به‌عنوان امانت معرفی کرده، آیه ۷۲ از سوره مبارکه احزاب است که می‌فرماید: «إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها واشفقن منها و حملها الإنسان». ابی بصیر از امام صادق (ع)^(۱) و حسین بن خالد از امام رضا (ع)^(۲) روایت می‌کنند که منظور از امانت در این آیه شریفه همان ولایت است (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۱۰؛ بحرانی، ۳۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۸، ۵: ۳۶) و برای تفصیل بحث (اصفهانی، ۱۴۰۴، ۵: ۵ به بعد). فقهای امامیه نیز بر این باورند که مقصود از امانت در این آیه شریفه ولایت الهی است (حائری، ۱۴۲۴: ۲۰؛ حائری، ۱۴۲۵: ۵۵؛ بحرانی، ۲۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۸، ۵: ۳۶؛ سبزواری، ۱۴۲۱: ۳۵۹؛ قطیفی، ۱۴۲۲، ۳: ۱۱۸؛ نراقی، ۱۴۲۲، ۲: ۱۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۱۰) و انسان را نسبت به این امانت سنگین الهی تحت شرایطی مسئول دانسته (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۲: ۲۸۸) و بر اساس فهم عرفی از آن، معتقدند آدمی برای به سرانجام رساندن این امانت سنگین، مکلف به برپا داشتن حکومتی است که در آن به اقامه حدود الهی، امر به معروف و نهی از منکر، توحید کلمه و اعتصام به حبل‌المتین الهی اقدام شود (حائری، ۱۴۲۴: ۱۱۸). به این ترتیب، مستفاد از این آیه شریفه این است که نفس حکومت در بینش سیاسی اسلامی امانتی در اختیار امام معصوم است که به تبع آن، امام امین و امانت‌دار آن محسوب می‌شود.

۱-۱-۲. آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء

از دیگر آیاتی که امانی بودن منصب امامت و امین بودن امام (ع) از آن استفاده می‌شود، آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء است که در آن بیان می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». مبنای این برداشت، روایت شهر بن حوشب از امام صادق (ع) است که حضرت، نزول آیه را مختص امرا دانسته‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۳؛ منتظری، ۱۴۱۷: ۱۴۸؛ حاتم، ۲۵: ۱۳۵). امام صادق (ع) نیز منظور از امانت را ولایت ائمه (ع) اعلام کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۷۶؛ بحرانی، ۳۱؛ مغربی، ۱۳۸۵، ۱: ۲۱). افزون بر آن، طبق استنباط فقهای امامیه خطاب آیه فوق نسبت به کسانی است که حکومت در دستشان است (ائمه نسبت به امامان یا فقیهان جانشین خود) و نه مطلق مردم (خمینی، ۱۳۸۲، ۳: ۱۵۲؛ خمینی، ۲: ۱۱۳؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۱؛ مغربی، ۱۳۸۵، ۱: ۲۱؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۵۲). این برداشت، با برخی از آیات که امر نصب حاکم را خارج از اختیار مردم و تحت اراده انحصاری شارع مقدس دانسته‌اند،^(۳) هماهنگ است و از آنها استنباط می‌شود که امانت مزبور شرعی است نه مالکی (قراردادی).

۱-۱-۳. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در قضیه زره طلحه

علاوه بر آیات پیشین، در اثبات امانی بودن منصب امامت، ولایت و امین بودن امام معصوم(ع)، می‌توان به بیان امیر مؤمنان(ع) در قضیه زره طلحه اشاره کرد که فرمودند: «... یا شَرِيحُ إِنَّ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ يُؤْتَمَنُ مِنْ أُمُورِهِمْ عَلَى مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ هَذَا...» (صدوق، ۱۴۱۳، ۳: ۱۱۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۰، ۱۰۱: ۳۰۱) طبق این حدیث، رهبر جامعه اسلامی متصدی تمام امور اداری و سیاسی جامعه بوده و تصرفات وی نسبت به اموال، اعراض و نفوس مردم نافذ است (معرفت، ۲۹۰). در واقع، بیان امام، ناظر بر وجه امانی این تصرفات، از حیث شرعی است.

۱-۱-۴. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه

حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه در مقام بیان حقوق مردم بر امام امت می‌فرمایند: «حَقَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَنْ يُوَدِيَ الْأَمَانَةَ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَحَقَّ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَأَنْ يَطِيعُوا وَأَنْ يَجِيبُوا إِذَا دُعُوا». در این عبارت شریف، حکومت امام در جامعه اسلامی براساس موازین الهی به ادای امانت تعبیر شده است که لازمه آن، امین بودن امام(ع) است.

۱-۲. ادله اجرای قاعده استیمان نسبت به فقها

برخی روایات رسیده از سوی معصومان(ع) فقیهان را امین شمرده‌اند و از آنها استنباط می‌شود که سمت فقاہت نیز در دست آنان امانتی از سوی خداوند و پیامبران و امامان علیهم السلام است. به‌عنوان مثال، سکونی از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمودند: «الفقهاء اماناء...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۶؛ مغربی، ۱۳۸۵، ۱: ۸۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۳: ۱۲۴ و ۱۷: ۳۱۲) بسیاری از فقهای معاصر نیز با استناد به حدیث فوق، به امانت بودن حکومت و در ثبوت ولایت فقیه نظر داده‌اند (خمینی، ۷؛ خمینی، ۱۴۲۳: ۷۰؛ نجفی، ۱۳۸۱، ۱: ۳۵۵؛ حسینی تهرانی، ۱۴۱۸، ۲: ۱۷۸؛ جزائری، ۱۴۱۶، ۶: ۱۵۵؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۴۷۵؛ اراکی، ۱۴۲۵: ۱۵۲؛ حائری، ۱۳۹۹: ۱۵۰؛ خلخالی، ۱۴۲۲: ۴۱۳). در توجیه آن می‌توان این‌گونه استدلال کرد که امین حافظ چیزی است که به وی سپرده شده است و ودیعه سپرده شده نزد فقها جمیع شئون متعلق به مردم است. پس فقها بر تمامی امور آنان و حفظ مصالح و دفع مفساد ایشان امین هستند و ولایت از بزرگ‌ترین آن شئون محسوب می‌شود (جزائری، ۱۴۱۶، ۶: ۱۵۵).

باوجوداین، ممکن است در اراده ولایت تصرف از مفهوم امانت در آیات و روایات فوق تردید به وجود آید، زیرا همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این توجیه سعی شده است به استناد آیات و احادیث مزبور، از امانت بودن مناصب حکومتی برای حاکمان اسلامی ولایت تصرف در اموال و نفوس برای آنان به اثبات برسد. درحالی که مفهوم «امانت» با «ولایت تصرف» تناسب ندارد، بلکه با ولایت حفظ سازگار است؛ یعنی واژه «امانت» و «امین» و سایر مشتقات آن در جایی به‌کار می‌رود که «سپرده‌ای» به شخص داده شود تا آن را حفظ و نگهداری کند، نه اینکه در آن تصرفی انجام دهد، مگر به اندازه‌ای که مقدمه حفظ امانت باشد. پس حدیث «الفقهاء اماناء

الرّسل»، فقط بیانگر آن است که رسولان الهی امانتی را به فقها سپرده‌اند که باید آن را نگهداری و حفظ کنند. به دیگر سخن، به آنان ولایت حفظ داده‌اند نه ولایت تصرف؛ بنابراین، همان‌گونه که شخص امین حق تصرف در مال مورد امانت را ندارد، احکام و دین خدا نیز به‌عنوان امانت به آنان سپرده‌شده است تا بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف آن را به مردم برسانند. بر این اساس، امین بودن فقها هیچ دلالتی برداشتن مقام «ولایت تصرف» ندارد. سؤال و جوابی نیز که در دنباله حدیث مزبور مطرح شده است، ولایت بر احکام را تأیید می‌کند، زیرا رسول اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: «اگر دیدید که فقها از سلاطین جور پیروی نمودند، در دین خود از آنان بر حذر باشید» و دین همان احکام است و ارتباطی به ولایت بر اموال و نفوس ندارد، وگرنه سزاوار بود که حذر در اموال و نفوس هم ذکر می‌شد.

ولی می‌توان از چند جهت به این ایراد پاسخ گفت: نخست آنکه ولایت تصرف پیامبران و سایر حاکمان اسلامی با یکدیگر مشترک است، جز آنکه پیامبران بر اساس قوانین الهی و سایر حکام طبق قوانین موضوعه در امور اجتماعی عمل می‌کنند. در این معنا، ولایت تصرف با ولایت زعامت مساوی خواهد بود و از این رو، رهبر و زعیم دارای حق تصرف در امور عامه هستند؛ همچون امین در امانت و متولی در عین موقوفه که باید حافظ و نگهبان آن باشند و هر حقی را به صاحب حق برسانند و به همین سبب است که در لسان قرآن و اخبار حاکم به‌عنوان «ولی راعی، خلیفه و امین» نامیده شده است (خلخالی، ۱۴۲۵: ۵۸۴).

دوم آنکه از باب مقدمه واجب می‌توان به ولایت تصرف به‌عنوان مقدمه ولایت حفظ نگریست. با این توضیح که ولی بر حفظ چیزی از باب مقدمه واجب می‌تواند در آن تصرف کند. به‌عنوان مثال، حاکم اصولاً نمی‌تواند اموال غایب را بفروشد یا زوجه وی را طلاق دهد، بلکه اموال و زوجه غایب به حاکم سپرده‌شده است تا آنها را نگه دارد، ولی اگر حفظ و نگهداری از آنها اقتضای تصرف داشته باشد، مانند طلاق زوجه یا فروش اموال، می‌تواند به آن اقدام نماید (خلخالی، ۱۴۲۵: ۸۳۰).

سوم آنکه بر فرض که ولایت تصرف ابتدائاً از مفهوم امانت مذکور در روایت فوق ثابت نشود، اثبات ولایت تصرف برای فقها به‌عنوان ثانویه قابل توجیه است، چرا که تصرف در اموال دیگران بر خلاف قواعد اولیه، نیاز به مجوزی اعم از عناوین اولیه دارد که تشخیص آن در اختیار شخص فقیه است. در حقیقت، وظیفه پیامبر تنها بیان احکام نبوده، بلکه به کلیه امور سیاسی و اجتماعی در کنار امور مذهبی رسیدگی می‌نموده و تمامی این وظایف را به‌عنوان امانت به فقها واگذار کرده است و اگر چه اثبات «ولایت تصرف» به‌عنوان اولی به‌وسیله حدیث مزبور میسر نیست، ولی ممکن است از طریق ولایت زعامت در صورت تحقق مصلحت الزامی به‌عنوان ثانوی اثبات شود (خلخالی، ۱۴۲۵: ۵۸۳-۵۸۲).

افزون بر آن، می‌توان گفت که امانت حاکمان در حکومت اسلامی نفس ولایت آنان است،

زیرا گرچه تردیدی نیست که مفهوم امانت با ولایت حفظ سازش دارد نه ولایت تصرف، ولی باید دید که امانت چیست و چگونه باید آن را حفظ کرد؟ چرا که حفظ هر امانتی متناسب با همان امانت است، مثلاً حفظ مال به این است که از تلف و نقص نگهداری شود، حفظ احکام الهی به این است که از کم‌وزیاد شدن، دروغ، بدعت و مسامحه در فهم آن مصون بماند و حفظ مقام به این است که از آن سوءاستفاده نشود و به نحو مشروع و شایسته‌ای از آن بهره‌برداری شود. به‌عنوان مثال، اگر مقام وزارت به یکی داده شد، مثل این است که این مقام را به‌صورت امانت به او سپرده باشند و وظیفه‌ی وزیر حفظ این امانت است. به این‌گونه که از آن سوءاستفاده نموده و در خدمت به خلق به کار برد نه به زبان ایشان؛ بنابراین، اگر منظور از امانت در حدیث مزبور مطلق ولایت‌ها باشد، حتی ولایت تصرف، به این معنا خواهد بود که مطلق ولایت و از جمله ولایت تصرف به‌صورت امانت به حکام سپرده‌شده که حفظش عبارت است از اعمال آن به‌صورت مشروع و لذا اگر تابع حکومت جور شد، این امانت از ایشان باز پس گرفته خواهد شد. نتیجه آنکه، همان‌طور که برخی گفته‌اند (خلخالی، ۱۴۲۲: ۴۱۵-۴۱۳)، در حدیث مزبور از جهت عدم تناسب مفهوم امانت با ولایت تصرف اشکالی وجود ندارد.

مشابه امر در ودیعه نهادن اموال نزد اشخاص نیز پذیرفته‌شده است. در حقیقت، با اینکه غالباً ودیعه را ایداع مال نزد دیگری به‌منظور حفظ آن تعریف کرده‌اند، ولی صاحب‌العناوین در تعریف ودیعه می‌نویسد: «استیمان عبارت است از اذن مالک یا شارع در قبض مال یا برای تصرف در آن»^(۴) (مراغی، ۱۴۱۷، ۲: ۴۸۴) از این تعریف برمی‌آید که گرچه مستودع امین است، ولی وظیفه او تنها حفظ مال نیست، بلکه می‌تواند تصرفاتی که لازمه‌ی حفظ است، انجام دهد. برخی از استادان حقوق مدنی نیز به این امر تصریح نموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۴: ش ۳۱).

بنابراین، به‌عنوان نتیجه‌ی بحث می‌توان گفت که مطلق ولایت‌ها و ولایت مطلقه برای فقهای جامع شرایط ثابت است، زیرا امین بودن بر هر یک از موضوعات یادشده، ولایتی متناسب با آن موضوع را ایجاب می‌کند که در حقیقت نوعی ولایت بر حفظ آن موضوع به شمار می‌آید، مثلاً امین بر احکام با ولایت فتوا، امین بر امت با ولایت زعامت، امین در مرافعات و خصومات با ولایت قضا، امین بر موضوعات صرفه با ولایت بر حکم انطباق دارد (خلخالی، ۱۴۲۲: ۴۱۷-۴۱۶).

۱-۲. ادله اجرای قاعده استیمان نسبت به کارگزاران در دولت اسلامی

بعد از اینکه معلوم شد منصب امامت و همچنین، ولایت فقها امانتی از سوی خداوند متعال است و امام معصوم(ع) و فقیهان جامع شرایط امین بر آن هستند، باید دید که آیا سمت کارگزاران در دولت اسلامی نیز در دست آنان امانت است و کارگزاران امین محسوب می‌شوند یا خیر؟ نامه‌ی امیرالمؤمنین(ع) خطاب به والی خود در آذربایجان (۱-۲-۱) و تفسیر امام صادق(ع)

از آیه ۵۸ سوره نساء (۱-۲-۲) و قاعده «کل ذی عمل مؤتمن فی عمله ما لم يظهر خلافه» (۱-۲-۳) به پرسش فوق پاسخ مثبت می‌دهند.

۱-۲-۱. نامه امیرالمؤمنین (ع) خطاب به والی خود در آذربایجان

امیرالمؤمنین (ع) خطاب به /شعث بن قیس، والی خود در آذربایجان می‌نویسند: «و این عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه». بر اساس این فرموده حضرت (ع) که در نامه پنجم نهج البلاغه بیان شده است، پست‌ها و سمت‌های مختلف حکومتی در اسلام، نه به‌عنوان وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی و ارضای نیازهای مالی، شهوت و قدرت کارگزاران و به‌طور کلی نه برای وسیله قرار دادن مناصب حکومتی به‌منظور نیل به اهداف شخصی، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای برای اجرای درست و بر حق احکام و تعالیم اسلامی در دست آنان امانت است و به‌تبع آن، کارگزاران حکومت امین بر آن محسوب می‌شوند. آنچه در این حدیث مهم و قابل توجه می‌نماید، این است که گرچه در آیات و روایات پیشین صرفاً رهبر حکومت اسلامی (امامان و فقها) به‌عنوان امین قلمداد شده بودند و به‌تبع، سمت و منصب ایشان را امانتی در دست وی می‌شمردیم، در این روایت اولاً یکی از کارگزاران اجرایی طرف خطاب امام قرار گرفته است و ثانیاً منصب وی نیز به‌عنوان جزئی از دستگاه اجرایی حکومت امام علی (ع) به‌عنوان امانت شمرده شده است.

۱-۲-۲. تفسیر امام صادق (ع) از آیه ۵۸ سوره نساء

در روایتی از امام صادق (ع) که از طریق زید بن /اسلم نقل شده است، حضرت در تفسیر آیه «این الله یا مرمکم أن تودوا الأمانات إلى أهلها و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» (آیه ۵۸ سوره نساء) می‌فرماید: «أنزلت هذه الآية فی ولاة الأمر و فیمن ولی من أمور الناس شیئا». (منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۳؛ منتظری، ۱۴۱۷: ۱۴۸ و حاتم، ۲۵: ۱۳۵) از آنجا که در این روایت متولیان امور به‌طور مطلق مشمول آیه قرار گرفته‌اند، این‌گونه استفاده می‌شود که علاوه بر ولی امر، سایر کارگزاران حکومتی نیز مشمول قاعده استیمان هستند. فقها و مفسرین نیز مقصود از امانت در آیه شریفه مزبور را مقامات سیاسی در نظام حکومتی اسلام شمرده‌اند (خمینی، ۲: ۱۱۳؛ خمینی، ۱۳۸۲، ۳: ۱۵۴؛ خمینی، ۱۴۲۳: ۸۳؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۵۲؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۱؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۲: ۲۶۶؛ بحرانی، ۱۴۲۶: ۱۴۲؛ بحرانی، ۲۹ و ۱۹۵؛ عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۱: ۳۵۰؛ شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۹؛ شاهرودی، ۱۴۲۳، ۱: ۲۹۸).

طبق نظر امام خمینی (ره)، از اطلاق آیه فوق برمی‌آید که امانت شامل هر دو نوع امانت مالکی و شرعی می‌شود. مقصود از رد امانت نیز این است که احکام اسلامی باید آن‌گونه که هست، اجرا شود. به‌علاوه، خطاب ذیل آیه که می‌فرماید: «هنگامی که حاکم شدید، به عدل حکم کنید»، به کسانی است که زمام امور را در دست داشته و حکومت می‌کنند و نه قضات؛ چرا که قاضی قضاوت می‌کند نه حکومت به معنای خاص کلمه. قاضی فقط از جهتی حاکم

است و حکم می‌کند، چون فقط حکم قضایی صادر می‌کند و نه حکم اجرایی، چنان‌که قضات در طرز حکومت‌های جدید یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان‌اند، نه تمام حکومت‌کنندگان، و دو دسته دیگر هیئت‌وزیران (مجربان) و مجلس (قانون‌گذاران و برنامه‌ریزان) هستند. اساساً قضاوت یکی از کارهای حکومتی است، پس باید قائل شویم که آیه شریفه «و/ذ/ا حکمت» در مسائل حکومت ظهور دارد و شامل همه حکومت‌کنندگان می‌شود. یعنی قاضی که حکم صادر می‌کند، حکمش نباید چه از حیث آیین دادرسی و چه از لحاظ قانونی که حکم خود را بر آن مستند می‌سازد، خلاف شرع باشد. قانون‌گذاران نیز در قانونی که وضع می‌نمایند (به‌عنوان مثال در مورد مالیات‌ها) و مجریانی که احکام را اجرا می‌کنند نیز چنین‌اند (خمینی، ۱۴۲۳: ۸۴).

۱-۲-۳. استناد به قاعده «کل ذی عمل مؤتمن فی عمله ما لم یظهر خلافه»

بر اساس قاعده «کل ذی عمل مؤتمن فی عمله ما لم یظهر خلافه»^(۵) که برخی آن را علاوه بر نص، مستند به اجماع و عمل عرف می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲: ۱۳۷) و پاره‌ای نیز به حکم عقل و سیره عقلا مستند ساخته‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ۴: ۱۵۷)، عموم قاعده یادشده نه تنها امام معصوم و فقهای جامع شرایط را در بر می‌گیرد، شامل تمام کارگزاران و متصدیان امور سیاسی - اجتماعی نیز می‌شود.

بنابراین، مناصب حکومتی در دست کارگزاران امانت است و آنها نیز امین بر آن محسوب می‌شوند. البته، همان‌گونه که برخی از فقهای امامیه گفته‌اند، امین بودن آنها در صورتی است که شرایط لازم برای احراز آن سمت را دارا باشند و رفتار آنها نیز مطابق با امانت باشد. با دقت در آیات قرآن کریم به موارد متعددی برمی‌خوریم که در آنها حاکمان جامعه به‌عنوان امین یاد شده‌اند. به‌طور مثال، آن هنگام که امانت‌داری حضرت یوسف (ع) برای حاکم مصر روشن شد، وی را به‌عنوان مسئول خزانه‌داری منصوب کرد (یوسف، ۵۵-۵۴). فقهای نیز که در باب ویژگی‌های حاکم اسلامی قلم‌زده‌اند، از جمله به استناد این آیه، امانت‌داری و وثاقت را شرط انتصاب اشخاص به مسئولیت‌های حکومت اسلامی عنوان داشته‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ۳: ۱۹۸؛ منتظری، ۱۴۱۷: ۱۱۶؛ اراکی، ۱۴۲۵: ۳۰۶؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۱: ۴۵۸؛ جرجانی، ۱۴۰۴، ۲: ۱۲۱). مشابه این مطلب، در آیه ۱۶۱ از سوره آل‌عمران نیز آمده است. به‌علاوه، پاره‌ای از فقها امین بودن قضات و معافیت آنان از اقامه دلیل را فرع بر ثبوت اجتهاد و عدالت دانسته و بر فرض ثبوت فسق یا عدم اجتهاد وی، چنین قاضی را فاقد وصف امانت اعلام کرده‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵: ۷۰). صاحب‌البراهین/الواضحات نیز در صورتی حاکم را امین و معاف از اقامه دلیل می‌داند که فسق و جور و خطای او ثابت نشده باشد و آن را مقتضای امانت وی می‌شمارد. ایشان قاعده استیمان را در راستای قاعده البینه و مخصص قاعده علی‌الید دانسته‌اند^(۶) (اسماعیل‌پور قمشه‌ای، ۱: ۱۹۷). همچنین، کارگزار در صورتی امین محسوب است که در انجام‌وظیفه مرتکب تقصیری نشود. چنان‌که فقیهان امامی اشتباه قاضی را تنها در

صورتی موجب ضمان نمی‌دانند که تقصیری از او سر نزده باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۷۰ و ۷۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۴، ۸۴: ۱۱۵).

۲. آثار اجرای قاعده استیمان

به موجب قاعده استیمان، امین ضامن خسارتی که بر مال مورد امانت وارد می‌شود، نخواهد بود مگر اینکه تعدی یا تفریط کرده باشد. همچنین، در دعوا علیه امین، او مدعی شمرده نمی‌شود، بلکه طرف دعواست که باید مدعی خود را ثابت نماید. اثر دو قاعده یادشده در حوزه حقوق عمومی به ترتیب مطالعه می‌شود.

۲-۱. رفع ضمان کارگزاران

اجرای قاعده استیمان در قلمرو مسئولیت کارگزاران دولت اسلامی به این معناست که صاحب‌منصب، ضامن خساراتی که حین انجام‌وظیفه به دیگری وارد می‌شود، نخواهد بود، مشروط بر اینکه مرتکب تعدی یا تفریط نشده باشد؛ اما از آنجاکه روایاتی که در زمینه عدم مسئولیت کارگزاران وارد شده، در حوزه قضایی بوده است، ابتدا اثر اجرای قاعده استیمان نسبت به رفع ضمان در این حوزه مطالعه می‌شود. (۲-۱-۱) آنگاه، خواهیم دید که آیا روایات رسیده اختصاص به حوزه قضایی دارد یا مفید قاعده عمومی است و در سایر حوزه‌ها نیز کارگزاران ضمانی ندارند. (۲-۱-۲)

۲-۱-۱. ادله رفع ضمان در حوزه قضایی

مهم‌ترین دلیلی که در کتب فقهی برای مصونیت کارگزار حکومتی از پرداخت خسارات ناشی از عدم تعدی و تفریط وی و بار شدن آن بر عهده حکومت وارد شده، روایت منقول از امام علی (ع) است که فرمودند: «إن ما أخطأت القضاء فی دم أو قطع فعلی بیت مال المسلمین». (کلینی، ۱۴۰۷، ۷: ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۶: ۳۱۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳: ۷) گرچه ابن اثیر در النهایه «اخطا» را شامل اشتباه عمدی نیز دانسته است (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ۲: ۱۴۴)، ولی طبق نظر اکثر فرهنگ‌نویسان و واژه‌شناسان واژه‌های خطی، خطأ و أخطأ به معنای اشتباه غیرعمدی است (جوهری، ۱۴۱۰، ۱: ۴۷)، فقهای امامیه نیز حکم حدیث فوق را ناظر به فرضی دانسته‌اند که قاضی مرتکب تقصیری نشده باشد. به‌عنوان مثال، صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «اگر قاضی مرتکب خطایی شود و موجب تلف گردد و سپس معلوم شود که در حکم خطا کرده و در اجتهاد تقصیری نکرده است، ضامن نیست». (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۷۹) صاحب عروه نیز می‌گوید: «اگر خطای حاکم در حکمش معلوم گردد و حاکم مقصر یا جائر نباشد، بر اساس روایت اصبح دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». (طباطبائی یزدی، ۱۳۱۷: ۲۴) مرحوم مجلسی هم در شرح عبارت «ان ما اخطات القضاء» می‌نویسد: «اجتهاداً او غلطاً او نسیاناً»؛ یعنی در صورتی مسئولیت ناشی از تصمیم نادرست قاضی بر عهده بیت‌المال است که در نتیجه اجتهاد یا غلط یا نسیان،

حکم نادرست صادر شده باشد^(۷) (اصفهانی، ۱۴۰۶، ۶: ۲۵). از حیث قلمرو روایت نیز ظاهر اطلاق «دم» اقتضا دارد که در هر حالتی که بر اثر اشتباه قاضی خون بی‌گناهی ریخته شود، خواه در اثر اجرای حد یا به جهت قصاص باشد، مسئولیت بر عهده دولت و بیت‌المال است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲: ۵۱۷). همچنین، فقها دلالت خبر را به حالت اشتباه در مجازات حدی، یعنی قتل و رجم منحصر ندانسته، بلکه با استفاده از تنقیح مناط، حکم آن را به صورت اشتباه قاضی در حکم تعزیری سرایت داده‌اند (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۶۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۹۸). به‌علاوه، نظر مشهور این است که حتی مسئولیت مدنی ناشی از اشتباه قاضی در حکم و دعاوی مالی نیز بر عهده دولت است و در این باره به دلایل متعدد از جمله محتوای خبر اصبع بن نباته استناد شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۷۹؛ خوبی، ۱۴۲۲، ۱: ۹۷).

کلام دیگر امیر مؤمنان (ع) در زمینه خطای والی در اجرای مجازات وارد شده است. حضرت در قسمتی از نامه خویش به مالک اشتر می‌گوید: «اگر در اجرای مجازات، مرتکب اشتباه و خطا شدی، مقام و قدرت موجب آن نگردد که از پرداخت دیه مقتول خودداری کنی، زیرا چه بسا که مشت زدن به کسی هم باعث مرگ او گردد». به‌ظاهر، این گفته حضرت علی (ع) و فرموده ایشان در خصوص خطای قضات با یکدیگر تعارض دارند، زیرا در حدیث قبل در فرض خطای قاضی، او مسئولیتی نداشت و جبران آن از بیت‌المال صورت می‌گرفت، ولی در اینجا والی مسئول قرار گرفته است. ولی این تعارض ظاهری است و قابل دفع، زیرا مراد امام (ع) این نیست که مالک اشتر از مال خود جبران خسارت کند، بلکه لازم است دیه را از بیت‌المال بپردازد. در حقیقت خطاب امام (ع) متوجه شخصیت حقوقی کارگزار خود بوده است و نه شخصیت حقیقی وی.

در منابع اهل سنت نیز مصادیقی از عدم ضمان کارگزاران به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها مسئله موسوم به حکم الاجهاز است: در حضور عمر بن خطاب راجع به زن بدکاره‌ای سخن به میان آمد و او نیز دستور رحمش را صادر کرد. زن با شنیدن این خبر از ترس سقط جنین کرد. عمر از حاضران جلسه راجع به مسئولیت دیه جنین پرسید، عثمان و عبدالرحمان بن عوف به لحاظ ولایت و حاکمیت عمر و دارا بودن وظیفه تأدیب اهل منکر او را از مسئولیت مبرا دانستند، ولی امام علی (ع) در پاسخ عمر فرمودند: اگر پاسخ آن دو نفر بر اساس اجتهادشان بوده، در اجتهاد خطا کرده‌اند ولی اگر بدون اجتهاد پاسخ گفته‌اند حقیقت را بر تو مخفی کرده‌اند. سپس فرمودند: دیه این سقط بر عهده توست، چون فرمان و دستور تو سبب این جنایت محسوب می‌شود (نووی، ۱۴۰۳، ۱۹: ۱۱ و ۱۳؛ الشیرازی، ۲: ۱۹۲؛ العسقلانی، ۱۴۱۹، ۲: ۱۰۲). فقهای امامیه نیز با استناد به این حدیث معتقدند هرگاه حاکم برای اجرای حد، زن حامله‌ای را احضار کند و آن زن از ترس سقط جنین کند، دیه جنین از بیت‌المال پرداخت می‌شود، زیرا این مورد از موارد خطای حاکم محسوب شده و خطای حاکم نیز بر عهده بیت‌المال است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۶۴؛ حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۴۷؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲:

۴۰۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵: ۴۸۳). در اینجا نیز، با اینکه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «آن دیته علیک، فآتک أنت افزعتها و التقت»، یعنی دیه بر عهده توست، چون تو او را ترساندی و سقط جنین کرد، فقها پرداخت دیه را بر عهده بیت‌المال می‌نهند، نه بر عهده کارگزار. مصادیق دیگری نیز در فقه اهل سنت از قبیل درگیری ابوالجهم حین جمع‌آوری زکات و کشتار قبیلۀ جذیمه به‌وسیله خالد بن ولید به‌عنوان خطای کارگزار مطرح شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۱: ۶، ۱۳۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ۲: ۱۷۳) که به دلیل اینکه کارگزار مرتکب تقصیر عمدی شده و از شمول بحث خارج است، از نقد و بررسی آنها خودداری می‌شود.

۲-۱-۲. ادله رفع ضمان در سایر حوزه‌ها

گرچه اخبار ناظر بر امین بودن کارگزاران تنها در حوزه قضایی وارد شده است، ولی به نظر می‌رسد این اخبار اختصاص به قضات ندارند، بلکه به‌عنوان مصادیقی از یک قاعده بیان شده است و درباره تمام کارگزاران صدق می‌کند. مهم‌ترین دلایل این ادعا را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۲-۱-۱-۱. تحلیل مبنای معافیت کارگزاران از ضمان

تحلیل مبنای واقعی عدم ضمان کارگزاران می‌تواند موجب سرایت حکم امانت کارگزاران حکومت از مصادیق مصرح به سایر موارد شود. برخی از فقها مبنای عدم ضمان قاضی را قاعده احسان پنداشته‌اند. صاحب جواهر در این‌باره می‌نویسد: «اگر قاضی اشتباه کند و باعث تلف شود، مثلاً به‌اشتباه حکم به مالکیت فرد دهد یا حکم به قصاص کند و بعد اشتباه او معلوم شود و در اجتهادش مقصر نباشد، ضامن نیست، چون محسن است (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۷۰). ایشان در کتاب *شهادت* نیز ضمن رد ضمان قاضی، آن را منافی قاعده احسان می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱: ۲۴۱). در کتاب *أسس القضاء و الشهادة* در توضیح عبارت صاحب شریع که فرموده است: «ولو اخطأ فأتلف لم یضمن و کان علی بیت‌المال»، آمده است: «یستدل علیه ... بکون القاضی محسناً و ما علی المحسنین من سبیل و إن الضمان سبیل». (تبریزی، ۱۴۱۵: ۶۶) همچنین، گفته شده است هرگاه قاضی عادل، بدون تقصیر مرتکب خطا شود، مسئولیتی ندارد، بلکه مسئولیت بر عهده بیت‌المال است، زیرا قاضی در عملش محسن بوده، در مقام اصلاح امور و حفظ نظام و خدمت دین و اقامه شعائر و اجرای احکام الهی برآمده است (حسینی شیرازی، ۱۴۰۴، ۸۴: ۱۱۵).

باوجوداین، استناد عدم ضمان قاضی به‌قاعده احسان دشوار به نظر می‌رسد، چراکه برای صدق عنوان احسان در نظر عرف، لازم است هم قصد احسان وجود داشته باشد و هم باید درواقع کار سودمندی محقق گردد (محمدی، ۱۳۷۲: ۴۲). وجدان سلیم نمی‌پذیرد که صرف اعتقاد احسان برای تحقق آن کفایت کند، چون در باب مفاهیم، همیشه بر مبنای حقایق حکم می‌شود و هیچ‌گاه اعتقادات اشخاص در حقایق اشیا دخالت نمی‌کند. هر شیء تابع واقعیت خود

است و مفاهیمی که در شرع وارد می‌شود، عبارت از همان معانی‌اند که حقیقی است، مگر آنکه قرینه‌ای بر انصراف از آن وجود داشته باشد (موسوی بجنوردی، ۲۷۷). بر این اساس، هرگاه قاضی با دارا بودن قصد احسان در قضاوت خود دچار اشتباه شده باشد و باعث وارد آمدن ضرر شود، از مسئولیت میرا نمی‌شود و مسئولیت بر عهده بیت‌المال مستقر نمی‌شود، زیرا او فقط قصد احسان دارد، ولی در واقع و فعلاً محسن بر او صدق نمی‌کند (تبریزی، ۱۴۱۵: ۶۶).

در مقابل، جمعی دیگر از فقها به جهت قاعده استیمنان و امین بودن حاکم و قاضی در مواردی که از رأی اشتباه او خسارتی پدید آمده است، وی را از مسئولیت جبران آن معاف دانسته‌اند. برای نمونه، صاحب جواهر در موردی که حاکم اموال مفلس را به شخص ثالثی واگذار نکرده و نزد خود نگاه می‌دارد، وی را امین شرعی آن اموال شمرده و از تهمت مبرا دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۵: ۳۳۰). نویسندۀ مهذب الأحکام هم دلیل عدم ضمان قاضی را در فرضی که اجرای حد غیرسالب حیات منجر به فوت یا جراحت مجرم می‌شود، امین بودن قاضی عنوان داشته است (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۹: ۹۳). شیخ طوسی در مورد جوهری که مردم به امام سپرده‌اند تا به مصرف صدقه واجب برساند، اما ایشان در اثر اشتباه آن را به شخصی غیرمستحق پرداخت می‌کند، به جهت امین بودن امام، وی را مسئول آن نمی‌داند (طوسی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۶۰). آنچه در کلام شیخ شایان توجه می‌نماید، این است که این فقیه بزرگ در مسئله غیرقضایی و به اصطلاح حسبی، حاکم را امین شمرده و از ضمان معاف کرده است؛ امری که خارج از شمول نص مربوط به معافیت حاکم محسوب می‌شود و تنها با کشف علت این معافیت (استیمنان) و عمومیت بخشیدن به آن قابل توجیه است. علامه حلی نیز در *منتهی‌المطلب* نظر مشابهی دارند (حلی، ۱۴۱۲، ۸: ۳۸۸). در موردی مشابه، جایی که بدهکار در پی امتناع طلبکار از دریافت بدهی، آن را به حاکم می‌سپارد، حاکم امین فرض شده و در صورت تلف مسئولیتی متوجه او نخواهد بود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸: ۳۳۵). شیخ انصاری نیز مشابه این حکم را در مورد امین بودن حاکم در اجرای حکم بیان داشته و در صورتی که از حکم اشتباه قاضی اتلافی صورت گرفته باشد، خسارات را با این استدلال که سببی برای ضمان قاضی وجود ندارد، بر عهده بیت‌المال گذاشته است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۵۶-۱۵۵). به نظر می‌رسد اشاره به فقدان سبب ضمان برای حاکم در این استدلال منطبق با نظر آن دسته از فقهاست که علت عدم ضمان امین را فقدان سبب ضمان در صورت ابراز اعتماد به او می‌دانند (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۸). در نتیجه، با مشخص شدن مبنا و دلیل واقعی عدم ضمان قضات می‌توان این حکم را به تمام کارگزاران حکومت که امین بودن آنها پیش‌از این به اثبات رسید، تسری داد.

۲-۲-۱-۲. الغای خصوصیت از روایت رسیده در خصوص معافیت قاضی

برخی از فقهای معاصر، گرچه به صراحت از امین بودن کارگزاران حکومتی سخن نگفته‌اند، ولی بعضی از این اشخاص را که در راستای اجرای وظایف خود خساراتی به بار آورده‌اند، از مسئولیت

مدنی معاف دانسته‌اند. این قبیل فتاوا به لحاظ الغای خصوصیت از موارد منصوص و تسری آن به مصادیق دیگر و استخراج قاعده عمومی از آن بسیار مفید و راهگشاست. به‌عنوان مثال، در جواب استفتایی درباره اثر آزمایش‌هایی که ارتش در مورد کاربرد جنگ‌افزارهای خود در اراضی موات و ... انجام می‌دهد و سبب خسارت‌هایی از قبیل ریزش و مسدود شدن قنوات و یا ایجاد ارتعاشاتی می‌شود که موجب زلزله و تخریب منازل و تلف شدن اموال و نفوس می‌شود، گفته شده است: در صورتی که ارتش رعایت موازین را نموده و چنین پیش‌آمدی بشود، ضمان بر عهده بیت‌المال است (حسینی روحانی، ۱۳۸۲: ۱۸۶). در فرضی نیز که مأموران انتظامی به اشخاص بی‌گناهی تیراندازی کرده و جنایت وارد شود، این‌گونه پاسخ داده شده که ضمان دیه بر مأموران است، نهایت آنکه چنانچه شخص آنها تفریط کرده باشند و خشونت بی‌مورد اعمال کرده باشند، اقوامشان ضامن‌اند، زیرا قتل خطایی است و گرنه ضمان بر آنها به‌عنوان مأموران دولت است که لازمه آن ضمان دیه بر بیت‌المال است (حسینی روحانی، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

مسئولیت مدنی دولت (حکومت) نسبت به اعمال خطایی قاضی که در خبر اصبح تصریح شده است، خصوصیتی ندارد که آن را اختصاص به قضات دهد، بلکه دلیل آن هر چه باشد، از قبیل احتراز از اختلال نظام و لزوم حرج، در سایر مناصب حکومتی نیز وجود دارد؛ بنابراین، با الغای خصوصیت از حدیث پیش‌گفته حکم آن به سایر سمت‌های حکومتی نیز تسری می‌یابد. بعضی از استادان حقوق نیز با استدلالی مشابه ضمن مقایسه عمل تقنینی با عمل قضایی در باب معافیت نمایندگان مجلس از مسئولیت مدنی ناشی از قانون‌گذاری می‌نویسند: دشواری پذیرش مسئولیت دولت در اعمال قوه مقننه به مراتب بیش از اعمال اداری و قضایی است، زیرا این شاخه از حکومت به‌طور مستقیم به ملت بازمی‌گردد و به‌وسیله نمایندگان منتخب مردم اعمال می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۷۶). اشاره این حقوقدان به اینکه نمایندگان مجلس منتخب مردم هستند و بر این اساس معافیت ایشان به‌طریق اولی منطقی می‌نماید، به‌احتمال فراوان متأثر از حکم اصل شصت و هفتم قانون اساسی است که طبق آن نمایندگان مجلس در هنگام ادای سوگند خود را وکیل ملت معرفی می‌کنند. در صورت پذیرش چنین استدلالی، حکم آن می‌تواند نسبت به رئیس‌جمهور که بر اساس اصل یکصد و بیست و یکم قانون اساسی خود را امانت‌دار قدرتی می‌داند که مردم به وی سپرده‌اند، سرایت داده شود.

۲-۱-۲. ۳. امین بودن تبعی کارگزاران در سلسله‌مراتب نظام حکومت اسلامی

با اثبات اصل امین بودن حاکم (ولی فقیه)، باقی اشخاصی که در قوای سه‌گانه و نهادهای زیرمجموعه آنها از شخص امین تفویض اختیار شده‌اند نیز به تبع وی امین محسوب خواهند شد. بر این اساس، با پذیرش امانی بودن تصرفات شخص اول حکومت و منتهی شدن تصرفات باقی کارگزاران در سلسله‌مراتب حکومت به ایشان، تصرفات آنها نیز امانی خواهد بود. برای

اثبات این مدعا می‌توان به‌قاعده تبعیت وضعیت حقوقی ید تبعی از وضعیت حقوقی ید اصلی از لحاظ امانی یا غاصبانه بودن استناد کرد. مرحوم صاحب‌عناوین در مورد این قاعده چنین می‌گوید: «از حیث حکم ضمان ید تبعی همانند ید اصلی است، مانند ید وکیل نسبت به غاصب و امین حاکم در مال، با اینکه در واقع مال مغضوب است». (مراغی، ۱۴۱۷، ۲: ۴۲۵) در این عبارت، فقیه روشن‌بین علاوه بر پذیرش اصل امانی بودن ید حاکم، اشخاصی را نیز که حاکم در راستای ایفای وظایف خود مسئولیتی به ایشان سپرده است، امین عنوان کرده‌اند؛ بنابراین، اگر وظیفه امور اجرایی، قضایی و تقنینی را اولاً و بالذات بر عهده امام و البته در عصر غیبت، ولی فقیه بدانیم، متصدیان این امور که از باب ضرورت و مقتضیات زمان، اختیارات تفویضی ایشان را بر عهده‌دارند، تصرفاتشان از حیث وضعی به تبع، امانی خواهد بود.

۲-۱-۲. وحدت ملاک با مسئله معافیت قاضی در برخی موارد

در مطالب فقها راجع به خسارات حاصل شده از عملکرد حاکم، مواردی وجود دارد که ایشان با توجه به وجود ملاک واحد با مسئله معافیت قاضی، حاکم را در مواردی غیر قضایی نیز از مسئولیت آن خسارات معاف دانسته‌اند؛ برای مثال، شهید ثانی در کتاب *مسالك الافهام* در خصوص موردی که شخصی به دستور حاکم به بالای درختی رفته و در اثر سقوط از درخت تلف شده باشد، با قیاس با مسئله معافیت قاضی، با این استدلال که حاکم دستور را در جهت مصلحت عامه صادر کرده است، حکم به معافیت حاکم و پرداخت دیه آن شخص از بیت‌المال داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۴: ۵۹).

۲-۱-۲. عموم و اطلاق برخی از قواعد و روایات

از عموم قاعده «کل ذی‌عمل مؤتمن ما لم یظهر خلافه» که شرح آن گذشت و تفسیر امام صادق (ع) از آیه ۵۸ سوره نساء مبنی بر شأن نزول آن در حق والیان امر و کسانی که متولی امور مردم هستند، نیز به‌صراحت برمی‌آید که امین بودن کارگزاران، ویژه قضات نبوده، بلکه تمامی آنان را شامل می‌شود. گرچه فقها از قاعده یادشده برای عدم تحمل بار دلیل از سوی هر شخصی که عملی را بر عهده دارد، استفاده نموده‌اند و سخن وی را نسبت به موضوع آن عمل بدون نیاز به دلیل دیگری حجت دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۸، ۱۶: ۲۳۵؛ عاملی، ۱۳۸۰، ۲: ۴۲۰؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۲: ۱۵۰؛ تبریزی، ۱۳۶۹: ۵۶۲) ولی به دلیل آنکه علت حکم یعنی مؤتمن بودن عاملان در آن آمده است، برای اثبات عدم ضمان ایشان نیز می‌توان به این قاعده تمسک جست. از آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که کارگزاران حکومت (مستخدمان دولت) امین هستند و در صورتی که واجد شرایط لازم بوده و مرتکب تقصیری نیز نشده باشند، ضامن خسارات وارد بر دیگران نیستند، بلکه جبران آن بر عهده دولت است. ولی در صورت ارتکاب تقصیر جبران خسارت بر عهده خود آنان است. از این رو، حکم اصل یک‌صد و شصت و هفتم

قانون اساسی و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون به کارگیری سلاح و همچنین بند نخست ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی موافق قاعده است. ولی بندهای ۲ و ۳ آن قابل انتقاد به نظر می‌رسد، چراکه در صورت عدم وقوع تقصیر از سوی مستخدم، زیان دیده تکلیفی به انتساب ضرر به نقص وسایل ادارات ندارد، (بند ۲) بلکه وجود آن مفروض است و دادگاه باید به نفع زیان‌دیده رأی صادر کند. بند ۳ آن نیز مخالف اصل مسئولیت دولت نسبت به اعمال غیر خطایی کارگزاران است. درباره مسئولیت مدنی دولت در قبال اعمال زیان‌بار مستخدمانش می‌توان به حدیث نبوی مشهور استناد کرد که چنین فرمودند «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة فالامام راع» (احسائی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۲۹) و در نقل دیگر آمده است: «و هو المسئول عن رعیتة. ألا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة، فالأمیر الذی علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة» بر این اساس، همه اشخاص نسبت به زیردستان خود مسئولیت دارند و چون امام و حاکم جامعه به منزله راعی محسوب می‌شود، مسئول اعمال کارگزاران خود است. یکی از فقیهان در این باره می‌نویسد: و للراعی واجبات و علیه حقوق و تبعات و المسئولیه ثقیله (حکیم، ۱۴۱۷: ۳۶۲) یعنی مدیر و مسئول، وظایف و الزاماتی بر عهده دارد که به تناسب آن الزامات، مسئولیت‌های سنگینی نیز بر دوش اوست. اگرچه مطابق ظاهر روایت، دولت و بیت‌المال نسبت به همه اعمال اشخاص زیرمجموعه خود مسئول است؛ ولی با توجه به نصوص، قواعد و عمومات متعدد، هرگاه اعمال زیان‌بار، ناشی از عمد یا تقصیر باشد، مسئولیت شخصی و بر عهده عامل زیان‌بار است؛ بنابراین قلمرو دلالت حدیث فقط نسبت به اعمال خطایی کارگزاران است، افزون بر این، از جمله ادله دیگری که ممکن است بر مسئولیت مدنی دولت در برابر زیان‌های حاصله از اعمال کارگزارانش بدان استناد کرد، قاعده معروف «الخراج بالضمان» است که مستند آن در کتب روایی معروف اهل سنت به صورت روایت نبوی گوناگون از عایشه نقل شده، در کتب فقهی به صورت‌های گوناگونی تعبیر شده است؛ مانند: «من له الغنم فعليه الغرم ... النقمه بقدر النعمه»، «قاعده التلازم بین النماء والدرك» هر چند تعابیر گوناگون است، ولی معنا واحد است؛ یعنی تلازم بین الغرامه و الفائدة. در کیفیت استدلال به این قاعده می‌توان گفت: از آنجاکه کارگزاران خصوصاً قاضی به مصلحت جامعه مسلمانان عمل می‌کنند و آثار تصمیمات آنها خواه در بخش حق‌الله و یا حق‌الناس در تنظیم روابط اجتماعی ظاهر می‌شود و در آن هیچ‌گونه نفع شخصی ملحوظ نیست؛ بنابراین در مقابل و به حکم قاعده تلازم، جامعه مسلمانان نیز باید بخشی از ضررهای مترتب بر اعمال کارگزاران را تحمل کند. امام خمینی در خصوص امکان استناد به این قاعده برای مسئولیت دولت به جای کارگزار (تسری قاعده به حوزه حقوق عمومی) می‌فرماید: محتمل است مراد از خراج، مالیات بر زمین و حیوانات باشد و منظور از ضمان نیز تعهدات حاکم اسلامی در پیشبرد کارهای جامعه و بر آوردن نیازهای مردم و هر آن چیزی است که بر حاکم جهت تأمین منافع جامعه و مسلمین لازم است^(۹) (خمینی، ۱۴۱۰، ۱: ۳۲۰).

۲-۲. تأثیر قاعده استیمان نسبت به معافیت کارگزاران از تحمل بار دلیل

قاعده اولیه آیین دادرسی در فقه و حقوق ایران این است که مدعی باید برای اثبات ادعای خویش دلیل اقامه کند و منکر (مدعی علیه) وظیفه‌ای جز ادای سوگند ندارد. برای شناخت مدعی از منکر نیز معیارهایی ارائه شده است، از جمله مدعی کسی است که خلاف ظاهر یا اصل سخن می‌گوید یا اگر از دعوا صرف‌نظر کند، دعوا ترک می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۳۱۷؛ کاشانی، ۳: یزدی، ۱۴۱۴، ۲: ۳۴)، ولی در رابطه با امین، فقها بر این باورند در صورتی که درباره موضوع امانت اتهامی علیه شخص او مطرح شود، خواه امین بر اساس معیارهای آیین دادرسی پیش‌گفته مدعی محسوب شود یا منکر، اتهام‌زننده باید دلیل ارائه دهد (مغویه، ۱۴۲۱، ۴: ۲۵۲؛ کرمانشاهی، ۱۴۲۱، ۱: ۵۱).

در رابطه با کارگزاران حکومتی نیز، فقیهان امامی در مورد قاضی در موارد متعددی با استناد به این قاعده، تکلیف آوردن دلیل را متوجه اتهام‌زننده کرده‌اند. برای مثال، صاحب مفتاح الکرامه در دعوی علیه قاضی مبنی بر اینکه حکم وی مستند به شهود فاسق بوده و وی ضامن است، از قول شیخ طوسی در الخلاف نقل می‌کند: «اگر قاضی بدان اعتراف کند، بدون اختلاف ضامن است. ولی اگر آن را انکار نماید، قول او مقدم می‌شود ... چرا که ظاهر امر در خصوص حاکم این است که امین است»^(۸) (عاملی، ۱۰: ۲۴) *فاضل هندی* نیز با این استدلال که قاضی امین است، وظیفه شاهد را ادای شهادت و تکلیف قاضی را اصدار حکم به استناد آن گواهی (در صورت احراز شرایط) اعلام می‌دارد و می‌گوید نه قاضی و نه آن شهود نیازی به اتیان سوگند ندارند (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۰: ۱۲۱). البته، همان‌طور که پیش‌ازین گفتیم، معافیت از تحمل دلیل فرع بر ثبوت اجتهاد و عدالت برای قاضی و به‌طور کلی احراز شرایط لازم توسط کارگزار است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵: ۷۰؛ قمشاهی، ۱: ۱۹۷).

آنچه به‌عنوان برآیند این بند می‌توان بیان کرد، این است که نخست، اصل امین بودن قاضی توسط فقهای امامیه پذیرفته شده است. آنان برای اثبات امین بودن قاضی، به مصلحت جامعه و لزوم مصون ماندن قضات از تهمت و بی‌رغبت شدن افراد به تصدی منصب قضا نیز استناد کرده‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵: ۷۰؛ یزدی، ۱۴۱۴، ۲: ۳۰)؛ دوم آنکه یکی از نتایج امین بودن کارگزاران در حوزه حقوق عمومی، همانند روابط خصوصی، معافیت از تحمل بار دلیل است. به‌طوری‌که برخی از فقیهان شیعی (طبرسی، ۱۴۱۰، ۲: ۵۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۶: ۲۱۶) قاضی را به مودع تشبیه کرده‌اند که حکایت از نزدیک شدن تعابیر ایشان از امین بودن قضات، به مفهوم امین در حوزه حقوق خصوصی با همان احکام و آثار دارد.

فرجام

بررسی امکان جریان قاعده استیمان در نظام سیاسی حکومت اسلامی و به تعبیر حقوقی، در

حوزه حقوق عمومی نشان داد که امامت امت و رهبری جامعه اسلامی به استناد آیات قرآنی و روایات معصومان(ع) در دست امامان معصوم و در زمان غیبت ایشان، در ید فقهای جامع شرایط امانت است و آنان امین بر آن محسوب می‌شوند. همچنین، از برخی از اخبار و تفاسیر بر می‌آید که مناصب حکومتی و سمت‌های سیاسی و اجرایی و اداری همچون امانتی به کارگزاران حکومت سپرده شده است و آنان باید همانند امین بر انجام این وظیفه مبادرت نمایند؛ بنابراین، کارگزاران نیز در اجرای وظیفه امین هستند. البته، همان‌طور که برخی از فقیهان امامی گفته‌اند، امانت آنها در صورتی است که شرایط لازم برای احراز آن سمت را دارا بوده و حین انجام وظیفه نیز مرتکب تقصیری نشوند.

با اثبات امین بودن کارگزاران، امکان جریان قاعده استیمنان با همان احکام و آثاری که در حوزه روابط خصوصی دارد، در حوزه حقوق مسئولیت دولت اسلامی فراهم می‌آید. از این‌رو، امین (کارگزار) در صورتی که مرتکب تعدی یا تفریط نشده باشد، مسئول خسارتی که به دیگران وارد می‌آید، نخواهد بود. بلکه جبران آن بر عهده حکومت است. همچنین، در مقام اثبات دعوا امین تکلیفی به اقامه بینه برای اثبات ادعای خویش ندارد و طرف مقابل است که باید آن را ثابت نماید. از روایاتی که در مورد مسئولیت قاضی رسیده است نیز جریان قاعده استیمنان در این حوزه تأیید می‌شود. طبق حدیث شریف حضرت امیرالمؤمنین(ع)، قضات ضامن زبانی که در اثر اشتباه به دیگران وارد می‌آورند، نخواهند بود، بلکه جبران آن از بیت‌المال صورت می‌گیرد. البته، همان‌طور که فقهای امامیه گفته‌اند، قاضی در صورتی از جبران خسارت معاف است که تقصیری مرتکب نشده باشد. از اینجا قاعده‌ای به دست می‌آید که به‌موجب آن هرگاه کارگزاران خسارتی به بار آورند، در صورتی که ورود خسارت ناشی از تقصیر آنان باشد، شخصاً مسئولیت دارند. در غیر این صورت، جبران خسارت بر عهده حکومت است و از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ بنابراین، حکم اصل یک‌صد و هفتاد و یکم قانون اساسی و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح مطابق قاعده است و لازم است ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به‌عنوان قاعده عام بدین صورت اصلاح شود.

پانوشت‌ها:

- (۱) «قَالَ الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَالْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقِ».
- (۲) «فَقَالَ الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مِنْ ادَّعَاهَا بَعِيرٌ حَقٌّ كَفَرٌ».
- (۳) آیه ۱۲۴ سوره بقره: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ إِنَّنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ آیه ۲۶ سوره ص: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ».
- (۴) ایشان در تعریف استیمنان می‌نویسند: «ان الاستیمنان عبارة عن اذن المالك او الشارع في قبض المال او التصرف فيه ...».
- (۵) در اثبات این قاعده به این حدیث استناد شده است که: عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَمَاعَةِ أَ فِيهَا وَضْعٌ قَالَ لَا وَ لَا يَغْسِلُ مَكَانَهَا لِأَنَّ الْجَمَاعَ مُؤْتَمَنٌ إِذَا كَانَ يَنْظَفُهُ وَ لَمْ يَكُنْ صَبِيحًا صَغِيرًا (طوسی، ۱۴۰۷،

- ۱۰: ۳۴۹-۳۵۰). گرچه در حدیث، حجام موضوع حکم قرار گرفته است، ولی برخی از فقها با الغای خصوصیت از آن، حکم آن را شامل سایر عمال نیز دانسته‌اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ۴: ۱۵۸).
- (۶) «قانون البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر یقتضی ان یحلف القاضی بعد عدم وجود البینه علی فسق الشهود و الحاکم امین ما لم یثبت فسقه و جوره او خطائه و هذا مقتضی امانته فلا یقال انه ضامن للمال فی مورد کون لازم حکمه اخذ المال...».
- (۷) بنابراین، در فقه امامیه ارتکاب مطلق تقصیر موجب می‌شود که ضمان بر عهده خود قاضی قرار گیرد، نه بیت‌المال. از این رو، حمل تقصیر در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به تقصیر عمدی از سوی اساتید حقوق ایران (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۳۸۷؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۶۸) قابل ایراد است و با ظاهر اصل مزبور نیز مغایرت دارد.
- (۸) علامه حلی نیز در مختلف الشیعه ضمن تائید نظر شیخ در می‌نویسد: «أن الظاهر استظهار الحکام فی الأحکام و الاستقصاء فیها و التحفظ، و الحکم بالصواب، فکان القول قوله مع الیمین (حلی، ۱۴۱۳، ۸: ۴۳۵). این استدلال را فخرالمحققین نیز در ایضاح الفوائد به عنوان یکی از احتمالات مطرح کرده است (حلی، ۱۳۸۷، ۴: ۳۰۵).

(۹) برای ملاحظه نظریه مسئولیت دولت نسبت به اعمال کارکنان خود (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۰، ۷).

منابع فارسی

قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن ابی کرم (۱۴۱۷)، *نهاية في غريب الحديث*، بیروت: دار احياء التراث العربی، ج ۲.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۱)، *المسند*، بیروت: دارالفکر.
- احسائی، محمدبن علی (۱۴۰۳)؛ *عوالی اللئالی*، قم: مطبعة سيدالشهداء، اول، ج ۱.
- اراکي، محسن (۱۴۲۵)، *نظریة الحکم فی الإسلام*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، اول.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ج ۱۲ و ۸.
- اسماعیل پور قمشهای، محمدعلی (بی تا)، *البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء*، قم: بی نا، اول، ج ۱.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷)، *مدارک العروه*، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، اول، ج ۲۲.
- (فاضل هندی) محمدبن حسن بن محمد اصفهانی (۱۴۱۶)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۰.
- اصفهانی (مجلسی اول)، محمدتقی (۱۳۹۹)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر (۱۴۰۴)، *مرآة العقول*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دوم، ۲۶ جلد.
- اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر (۱۴۱۰)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۰۵)، *القضاء و الشهادات*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول.
- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰)، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران: مؤلف، اول، ۱۲ ج، ج ۲.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۶)، *أسس النظام السياسي عند الإمامیه*، قم: مکتبه فدک، اول.
- بحرانی، محمد سند (بی تا)، *الشهادة الثالثة*، بی جا: بی نا.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶)، *جامع المسائل*، قم: دفتر معظم له، چاپ دوم، ج ۵.
- تبریزی، جواد (بی تا)، *أسس القضاء و الشهادة*، قم: دفتر مؤلف، اول.

- تبریزی، موسی (۱۳۶۹)، *أوثق الوسائل*، قم: کتابفروشی کتبی نجفی، اول.
- تمیمی مغربی (ابوحنیفه)، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، *دعائم الإسلام*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، دوم، ج ۱.
- جزائری، سید محمدجعفر (۱۴۱۶)، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم: مؤسسه دارالکتاب، اول، ج ۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۴)، *خمس رسائل*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دار العلم للملایین، اول.
- حاتم، الاستاذ الشیخ نوری (بی تا)، "نظریه ولایه الفقیه"، در: *مجله فقه أهل البيت (ع) (بالعربیة)*، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، اول.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۱۸)، *ولایة الفقیه فی حکومه الإسلام*، بیروت: دار الحجه البیضاء، اول، ج ۲.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴)، *تفسیر شاهي*، تهران: انتشارات نوید، چاپ اول، ج ۲.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۳)، *فقه العقود*، قم: مجمع اندیشه اسلامی، دوم، ج ۱.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۴)، *ولایة الأمر فی عصر الغیبه*، قم: مجمع اندیشه اسلامی، دوم.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۵)، *المرجعیه و القیاده*، قم: دارالتفسیر، سوم.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۳۸۲)، *پاسخ‌های آیت‌الله العظمی روحانی به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین الملل*، تهران: حدیث دل، دوم.
- حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲)، *فقه الصادق علیه السلام*، قم: دارالکتاب، اول، ج ۲۵.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۰۶)، *الفقه (کتاب القضاء)*، بیروت: دارالعلوم، ج ۸۴.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۸)، *من فقه الزهراء علیها السلام*، قم: رشید، ج ۵، اول.
- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح (۱۴۱۷)، *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ج ۲.
- حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶)، *مستمک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر، اول، ج ۲.
- حکیم، سیدمحمدتقی (۱۴۱۷)، *الفتاوی المیسره وفق فتاوی السید علی السیستانی*، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن احمد (۱۳۶۸)، *السرائر الحاوی الفتاوی*، قم: موسسه النشر الاسلامی، ج ۳.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، اول، ج ۸.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، جلد ۸.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، *تحریر الأحکام (ط-القدیمه)*، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ج ۱.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *إيضاح الفوائد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول، ج ۴.
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۲)، *تهذیب الأصول*، قم: دار الفکر - اسماعیلیان، اول، ج ۳.
- خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰)، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱.
- خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۳)، *ولایات فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوازدهم.
- خمینی، سیدروح الله (بی تا)، *الرسائل للإمام الخمینی*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول.
- خمینی، سیدمصطفی (بی تا)، *ولایة الفقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸)، *موسوعه الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، اول، ج ۱۶.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲)، *مبانی تکمله المنهاج*، قم: مؤسسه احیا آثار الامام الخوئی (ره)، ج ۱.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸)، *نظام القضاء و الشهادة فی الشریعه الإسلامیه الغراء*، قم: مؤسسه امام صادق

(ع)، اول، ج ۱.

سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، *مهذب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار، چهارم، ج ۲۹ و ۲.
 سبزواری، ملا هادی (۱۴۲۱)، *شرح نبراس الهدی - أرجوزة فی الفقه*، قم: بیدار، اول.
 الشیرازی، ابراهیم بن علی (بی تا)، *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*، بیروت: بی نا.
 صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷)، *ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی*، قم: گنج عرفان، ج ۴، اول.
 صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۹۰)، "مسئولیت مدنی دولت از دیدگاه فقهی"، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۳۰، ۲۸-۷.

صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۴۰۳)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۴۱۳)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳.
 صفايي، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۹)، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران: سمت، اول.

طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸)، *حقوق مدنی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ج ۲.
 طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۵)، *هدایه الأعلام إلى مدارک شرائع الأحكام*، قم: انتشارات محلاتی، اول.
 طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۱۷)، *حاشیه المکاسب*، تهران: بی نا.
 طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴)، *تکمله العروه الوثقی*، قم: کتابفروشی داوری، اول.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰)، *المؤلف من المختلف بین أئمة السلف*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، اول، ج ۲.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه، سوم، ج ۸ و ۱.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *الخلاص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ج ۶ و ۳.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ۶ و ۱۰، چهارم.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، *الرسائل العشر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
 عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، *مسالك الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، اول، ج ۱۳ و ۱۵.

عاملی، سید جواد (بی تا)، *مفتاح الکرامه* (ط-القديمه)، بیروت: دار إحياء التراث العربي، اول، ج ۲ و ۱۰.
 عاملی، محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجی (۱۴۲۹)، *جامع عباسی و تکمیل آن* (محشی، ط-جدید)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.

عسقلانی (ابن حجر)، أبو الفضل احمد بن علی (۱۴۱۵)، *فتح الباری فی شرح البخاری*، بیروت: دار الفکر، ج ۱۳.
 عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۹)، *التلخیص الحبر فی تخریج أحادیث الراعی الکبیر*، دار الکتب العلمیه، الأولى.

عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۶)، *أسس النظام السياسي عند الإمامیه*، قم: مکتبه فدک، اول.
 عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر، چهارم، ج ۲.
 قاسمی، محمدعلی و پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۴۲۶)، *فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه*، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول، ج ۱.
 قطیفی (آل طوق)، احمد بن صالح (۱۴۲۲)، *رسائل آل طوق القطیفی*، بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث، ج ۳، اول.

- كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۲)، *مباني حقوق عمومي*، تهران: ميزان، دوم.
- كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۷)، *الزامهاي خارج از قرارداد: قواعد عمومي*، تهران: دانشگاه تهران، هشتم، ج ۱.
- كاتوزيان، ناصر (۱۳۹۰)، *عقود معين: عقود اذني - وثيقيه هاي دين*، تهران: شركت سهامی انتشار، ج ۴.
- كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۶)، *الكافي*، بيروت: دارالاضواء، ج ۵ و ۷.
- كرمانشاهي، آقا محمدعلي (۱۴۲۱)، *مقامع الفضل*، قم: مؤسسه علامه مجدد وحيد بهبهاني، اول، ج ۱.
- گليپايگاني، سيد محمدرضا (۱۴۱۲)، *الدر المنفود في احكام الحدود*، تقرير علي كريمي، جهرمي، دارالفكر، ج ۲.
- گليپايگاني، سيد محمدرضا (۱۴۱۳)، *كتاب القضاء*، قم: دار القرآن الكريم، اول، ج ۱.
- محمدي، ابوالحسن (۱۳۷۲)، *قواعد فقه*، تهران: يلد، اول.
- مرتضوي لنگرودي، سيد محمدحسن (۱۴۱۳)، *الدر النضيد في الاجتهاد والاحتياط و التقليد*، قم: مؤسسه انصاريان، اول، ج ۲.
- مصطفوي، سيد محمد كاظم (۱۴۲۱)، *مناه قاعده فقهيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چهارم.
- معرفت، محمدهادي (بي تا)، *تعليق و تحقيق عن امهات مسائل القضاء*، قم: چاپخانه مهر، اول.
- منتظري، حسينعلي (۱۴۰۹)، *مباني فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: محمود صلواتي و ابوالفضل شكوري، قم: كيهان، اول، ج ۴ و ۲ و ۱.
- منتظري، حسينعلي (۱۴۰۹)، *دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدوله الإسلاميه*، قم: نشر تفكر، دوم.
- موسوي بجنوردي، سيدمحمد (۱۴۰۱)، *قواعد فقهيه*، تهران: مؤسسه عروج، سوم، ج ۱.
- موسوي خلخالي، سيد محمدمهدي (۱۴۲۲)، *حاکميت در اسلام يا ولايت فقيه*، ترجمه: جعفر الهادي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، اول.
- نائيني، ميرزا محمدحسين (۱۴۲۴)، *تنبيه الأمه و تنزيه المله*، قم: دفتر تبليغات اسلامي، اول.
- نجفي (كاشف الغطاء)، علي بن محمدرضا (۱۳۸۱)، *النور الساطع في الفقه النافع*، نجف اشرف: مطبعة الآداب، اول، ج ۱.
- نجفي، شيخ محمدحسن (۱۴۰۴)، *جواهر الكلام*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، هفتم، ج ۴۱ و ۴۰ و ۲۵.
- نراقي، ملا احمد (۱۴۲۲)، *رسائل و مسائل*، قم: كنگره نراقيين ملا مهدي و ملا احمد، اول، ج ۲.
- نوري، ميرزا حسين (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بيروت: مؤسسه آل البيت(ع)، اول.
- نووي، ابوذكريا محي الدين بن شرف (۱۴۰۳)، *المجموع*، بيروت: داراحياء التراث العربي، ج ۱۹.
- وحيد خراساني، حسين (۱۴۲۸)، *منهاج الصالحين*، قم: مدرسه امام باقر(ع)، پنجم، ج ۱.
- هاشمي شاهرودي، سيد محمود (۱۴۲۳)، *قرائات فقهيه معاصره*، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت(ع)، اول، ج ۱.